

اسفند ۱۳۹۵

# سوق

ویژه نامه اقتصادی

عملکرد بانک مرکزی در مدیریت  
بحران های دوقلوی بانکی مورد بررسی قرار گرفت

## احیای پول ملی



هدیه وزیر اقتصاد به بخش خصوصی  
کاهش «اثر ازدحامی»  
به حداقل



دستاوردهای اله سیف از روز نخست  
مهارت‌سازی  
تورم

# شرق

روزنامه

ویژه‌نامه اقتصادی

صاحب امتیاز و مدیر مسئول:

مهدی رحمانیان

دبیر ویژه‌نامه:

ندا کمرئی

همکاران تحریریه:

ایمان صفری، سیدبهرزاد کاظمی، شهریار دبیرزاده، مهسا احمدوند، آرمان گیوه‌چیان، فرزانه طهرانی، حمید مظفر، فرداد احمدی، احسان بیگی، هوشیار رستمی و سیدامیرحسین لواسانی

با سپاس از:

مجید رجبی، سرمد توحیدی‌نژاد و زهرا طوفانی

گرافیک و صفحه‌آرایی:

آتلیه شرق

ویراستار:

مصطفی فرهنگی

حروفچین:

محبوبه رضایی

عکس:

مازیار اسدی

چاپ:

انتخاب رسانه

نشانی:

تهران، میدان آرژانتین، خیابان الوند، کوچه آرشیا، پلاک ۶

تلفن: ۸۸۶۵۴۳۹۰ شماره: ۸۸۸۸۰۷۱۹

سازمان آگهی‌ها:

فاطمه کشمیری

تلفن: ۰۹۱۲۵۱۱۶۷۳۳ و ۰۸۸۶۵۱۹۸۰-۰۲۱

www.sharghdaily.ir

## به‌نام خداوند جان و خرد

### فهرست

سرمقاله ..... ۱۴

**پرونده ۱: تقاطع عدم تعادل‌ها**

کاهش اثر ازدحامی به حداقل ..... ۲۲

تلنبار مسائل پولی ..... ۲۶

**پرونده ۲: سودهای موهومی**

بهره‌های پرسود ..... ۳۴

ضرورت تغییر پارادایم نرخ سود بانکی ..... ۳۶

پول بی‌قرار ..... ۴۱

باید به تفکر توسعه تن بدهیم ..... ۴۷

گزارش شفاف ..... ۵۰

**پرونده ویژه: پارادوکس معرفت‌شناختی خصوصی‌سازی**

تبار خصوصی‌سازی بانکی ..... ۵۶

شرط اصلاحات نظام بانکی ..... ۶۲

خرید و فروش محبویت ..... ۶۹

**پرونده ۳: دفع عامل اختلال**

جواز مجازات غیرمجازها ..... ۸۸

پازل نظارتی ..... ۹۰

**پرونده ۴: ورود به فرعی**

بازگشت از بیراهه ..... ۹۸

بنگاه‌داری بانک‌ها ..... ۱۰۰

**پرونده ۵: زمین سوخته**

بانک‌ها خون‌رسان اقتصاد ..... ۱۱۶

ضرورت کاهش سود سپرده ..... ۱۲۵

نارسایی‌های بانکی ..... ۱۴۴

**پرونده ۶: ناظر مستقل**

تنگنای مالی، ترمز رشد ..... ۱۵۴

زیر چتر نشنا ..... ۱۶۰

اعتمادسازی زمان‌بر است ..... ۱۷۲

**پرونده ۷: ضامن انضباط**

خروج از بحران ..... ۱۸۵

کوچ بی‌تمهید ..... ۱۹۰

**پرونده ۸: راه بهینه؟**

بازار بدهی، کلید قفل رکود ..... ۲۰۰

از این جیب به آن جیب ..... ۲۰۱

بهتر است متوقف شود ..... ۲۰۶

بررسی عملکرد نظام بانکی در تخصیص بین‌بخشی منابع در گفت و گو با بحرینیان

## خرید و فروش محبوبیت

اولویت اول و عمده دولت‌های ما خرید محبوبیت است



عادت، یک نهاد یا یک قانون فقط دارای یک تأثیر واحد نیست بلکه زنجیره‌ای از تأثیرات را به همراه دارد». در فراز دومش بیان می‌کند که «بین یک اقتصاددان خوب و اقتصاددان بد فقط یک تفاوت وجود دارد؛ اقتصاددان بد خود را به تأثیرات قابل مشاهده محدود می‌کند در حالی که اقتصاددان خوب هر دو اثر را در نظر می‌گیرد، یعنی هم آنچه دیده می‌شود و هم آنچه باید پیش‌بینی کرد» و در فراز آخر بیان می‌کند: «اقتصاددان بد، خواهان خیری کوچک اما آتی است که شری فاجعه‌آمیز به دنبال دارد». اقتصاد کشورمان در بیش از ۹ دهه و در بیشتر دولت‌ها گرفتار این آفت است، یعنی ما برای تأثیرات کوچک و آنی اهمیت قائلیم و براساس آنها می‌خواهیم مسائل را حل و فصل کنیم که بر اثر همین تفکر، شرهای زیادی را شاهد بوده‌ایم که گریبان کشور را گرفته است. باعث آن هم طیف درخور توجهی از اقتصاددانان دولت‌زده بوده‌اند؛ برای مثال در هدفمندی یارانه‌ها که ادعا شد کار کارشناسی دقیق انجام گرفته اما نتایج فاجعه‌بار آن را مشاهده می‌کنیم. اگر همین قانون برنامه ششم توسعه مجلس را هم نگاه کنید به احتمال فراوان از آن، چیزی در نخواهد آمد و مشاهده کردید که قانون با سی‌وچند ماده از سوی دولت ارائه

مریم طیاری: «بحران اقتصادی پدیده‌ای نیست که یک شبه ایجاد شود، بحران نتیجه انباشت موانع ساختاری است». سیدمحمد بحرینیان، صنعتگر و پژوهشگر توسعه با تأکید بر این جمله به بررسی عملکرد نظام بانکی در تخصیص بین‌بخشی منابع پرداخته و معتقد است که یکی از مشکلات اصلی امروز اقتصاد کشور فرورفتن در دام «روزمرگی» و تلاش برای حل مشکلات موجود در آن با دیدی «کوتاه‌مدت» برای رهایی از آنهاست. مشکل مهم دیگر ایجاد بی‌اعتمادی در فعالان تولیدی کشور به‌ویژه در بخش واقعی صنعت است.

آیا تأسیس بانک‌ها بر روند توسعه اقتصادی مؤثر بوده‌است؟

برای واضح کردن عرایضم درباره شروع بحث بانک، با سه نکته از سه مطلبی که انتخاب کردم صحبت‌م را پیش می‌برم؛ اول از همه صحبت‌م را با گفتاری از فردریک باستیا شروع می‌کنم. فردریک باستیا بیان می‌کند: «در حوزه اقتصاد یک عمل، یک

محتوایی نامناسب و تبلیغی به خود می‌گیرد؛ برای مثال رشد اقتصادی. رندهایی که گفته می‌شد رشد‌های بی‌کیفیت بوده و هست. برخی از اقتصاددانان می‌گویند مگر رشد عددی است که شما کیفیت آن را تعیین کنید؟ بله، رشدی که از خام‌فروشی نفت دارد به دست می‌آید بی‌کیفیت است و پایدار نیست زیرا به عامل بیرونی وصل است. اگر مثل کشورهایمانند چین، سنگاپور، مالزی و امثال اینها رشد مبتنی بر تولید واقعی و خدمات، مولود تولید داخلی بود که از صادرات به دست می‌آمد، رشدی باکیفیت بود و دیگر نوسانات بیرونی نمی‌توانست هراس‌آور باشد.

➤ **به نظر شما ریشه این عوامل در چیست؟ و با بررسی عملکرد نظام بانکی چه اتفاقی در تخصیص بین‌بخشی منابع افتاده است؟**

بحران اقتصادی پدیده‌ای نیست که یک شبه ایجاد شود، بحران نتیجه انباشت موانع ساختاری است. موانع چه در زمینه هزینه‌هایی که دولت‌ها بر اثر به‌اصطلاح روباهاهای کوتاه‌مدت برای جامعه ایجاد می‌کنند و چه به علت نبود آگاهی در برنامه‌ریزی‌هایی که صورت می‌گیرد و اشتباهات و تصمیم‌گیری‌های غیرکارشناسی، بر اقتصاد و جامعه تحمیل می‌شود. یکی از مشکلات اصلی امروز اقتصاد کشور فرورفتن در دام «روزمگزی» و تلاش برای حل مشکلات موجود در آن با دیدی «کوتاه‌مدت» برای رهایی از آنهاست. مشکل مهم دیگر ایجاد بی‌اعتمادی در فعالان تولیدی کشور به‌ویژه در بخش واقعی صنعت است. چرا این مطلب را می‌گوییم، زیرا هرگاه کشور با مشکل حاد روبه‌رو شده، به طور مرتب با گویش‌های دولت‌ها و طلب تلاش برای تولید مواجه بوده‌ایم؛ برای مثال اطلاع دارید که از سال ۱۳۵۳ درآمدهای حاصل از صادرات نفت خام دورقمی شد و این سیلی بود که دستاوردهای کشور را به بیراهه کشاند زیرا این منبع بادآورده در سال ۱۳۵۳ ناگهان به میزان ۲۰۵ برابر سال ۱۳۵۲ بود، یعنی ۲۱ میلیارد دلار. این سیلی بود که مشکلات کشور را ریشه‌دار کرد.

منابع دریافتی حاصل از نفت کشورمان در دو سال طی جنگ تحمیلی مجدداً تکریمی شد. در جنگ تحمیلی به طور طبیعی همه آحاد کشور برای دفاع به میدان آمدند، از جمله تلاشگران تولید صنعتی. تلاش شد منابع کشور، به نسبت به صورت منطقی تری به کار گرفته شود. با اتمام جنگ تحمیلی، دوباره پروژه‌های بی‌شماری در زمینه عمرانی تعریف و شروع به اجرا شد. واردات بی‌دروپیکری با عنوان عجیب «واردات بدون انتقال ارز!» تعریف شد. تعرفه‌های گمرکی شروع به کاهش کرد به نحوی که از محاسبه آمارهای وزارت امور اقتصادی و دارایی مشخص می‌شود متوسط ارزش حقوق ورودی (حقوق گمرکی، حق ثبت سفارش و سود بازرگانی) دریافتی به ارزش واردات گمرکی کالاها به حدود ۸۰۵ درصد در سال ۱۳۷۲ و ۶۰۱ درصد در سال ۱۳۷۴ رسید؛ یا ارائه پنج هزار دلار به هر شناسنامه در روز و امثال آنها.

بی‌انضباطی‌های مالی کار را به جایی رساند که کشور با بحران مالی و با خدشه اعتماد جهانی در خصوص وضعیت مالی روبه‌رو شد، به نحوی که مواقعی پیش آمد که اعتبارات اسنادی کشور بدون تضمین بانک مرکزی پذیرفته نمی‌شد. برای حل مشکلات حادث‌شده در اقتصاد کلان کشور که حاصل از بی‌تدبیری بود، اقدامی بسیار عجیب و مخرب صورت گرفت که در اعتماد تلاشگران تولیدی هم خدشه ایجاد کرد به این ترتیب که نرخ ارز اعتبارات تخصیصی کالاها سرمایه‌ای همچون ماشین‌آلات کارخانه‌ها یکباره و با توجیهات غیرمنطقی به ارزهای با نرخ بالاتر

ما برای تأثیرات کوچک و آنی اهمیت قائلیم و براساس آنها می‌خواهیم مسائل را حل و فصل کنیم که بر اثر همین تفکر، شهرهای زیادی را شاهد بوده‌ایم که گریبان کشور را گرفته است. باعث آن هم طیف درخور توجهی از اقتصاددانان دولت‌زده بوده‌اند؛

برای مثال در هدفمندی یارانه‌ها که ادعا شد کار کارشناسی دقیق انجام گرفته اما نتایج فاجعه‌بار آن را مشاهده می‌کنیم

دولت‌زده بوده‌اند؛

شد، درحالی‌که همان هم مورد انتقاد بود؛ اما مجلس آن را به بیش از ۱۲۷ ماده افزایش داد. سؤال اینجاست که آیا برای هر ماده مصوب الزامات و محاسبات کارشناسی همراه بوده است که چنین تصمیم‌گیری شده یا دوباره باید سرنوشت قانون هدفمندی یارانه‌ها یا برخی دیگر از قوانین مصوب ناکارآمد را انتظار بکشیم؟ گزارش‌های تحلیلی و کارشناسی برای هر ماده و نحوه ارتباط و اثرگذاری‌های متقابل که منتشر نشده بود تا بتوان قضاوت کاملی داشت، شاید هم وجود داشته و علاقه‌مندان به توسعه کشور در اختیارشان نبوده؛ لیکن تجربه چند دهه گذشته نشان از واقعیات دیگری دارد. در واقع ما به مسائل اساسی نمی‌خواهیم عمیق نگاه کنیم.

دومین نکته‌ای که می‌خواهم به آن اشاره کنم گفتاری است از «پیر بوردو» که «استیگلیتز»، در کتاب جهانی‌سازی و مسائل آن، نقل کرده و می‌گوید: «سیاست‌مداران نیاز دارند مانند دانشمندان عمل کنند و وارد بحث‌های علمی بشوند که مبتنی بر قرائن و شواهد متقن است. متأسفانه بیشتر عکس این روی می‌دهد، یعنی دانشمندان در ارائه توصیه‌های سیاست‌گذاری، سیاست‌زده می‌شوند و شواهد را چنان تغییر می‌دهند که با تمایلات مسئولان بخوانند؛ که ما گرفتار این تیپ از افراد هم در کشورمان هستیم و نمونه‌های متعددی را شاهد بوده‌ایم. صراحت و تعارف‌نکردن، مسئله‌ای است که ما در کشور به آن سخت نیاز داریم و شجاعت در بیان نظرات کارشناسی، حتی اگر تلخ باشد، اکسیری است که بسیار کمیاب شده. گاهی متأسفانه با توجیه و بزک علمی برای تصمیم‌های غلط سیاست‌مداران مواجه هستیم.

سومین نکته به طرح‌های نیمه‌تمام در کشور بازمی‌گردد؛ به قول «ویلم فلور» در کتاب صنعتی شدن ایران «کوشش‌های دولتی محدود و در باطن خالی از خلوص». به عبارتی کارکردن واقعی و بلندمدت وجود ندارد و این مطلب را رهبر انقلاب هم در بیاناتشان در ششم شهریور ۹۰ ذکر کرده‌اند: «اگر هدف این شد که دل مردم را به دست بیاوریم، ناکام خواهیم ماند». درحال حاضر ما در کشور طرح‌های نیمه‌تمام بسیاری داریم اما آیا منابع کم، دلیل آن است؟ پاسخ منفی است؛ ما کمبود منابع نداریم. پیش از انقلاب هم یک‌دفعه هیجان و شور همه را می‌گیرد، زیرا درآمدهای نفتی بادآورده در پیش پای قرار گرفت و مرتباً طرح تعریف و اجرا شد. سپس به یکباره متوجه می‌شوند پول ندارند، زیرا با آن بلندپروازی‌های مبتنی بر توهم حتی اگر منابع فدرال‌رزرو را هم بریزیم در پروژه‌های رؤیایی، نمی‌توانیم جمع کنیم.

برای تحقق توهم‌آمیز رؤیاها و طرح‌های بلندپروازانه و بی‌مورد، به یکباره از سال ۱۳۵۱ به این طرف به اصطلاح برای تأمین مالی و جمع‌آوری منابع سرگردان جامعه، به فکر تشدید ایجاد بانک‌های خصوصی هم افتادند، چون تصور می‌کردند که منابع کم دارند. در این شرایط رشد بانک‌ها اتفاق افتاد که اتفاقاً عامل درخور توجهی در زمین خوردن آنها بود. طرح‌هایی ریختند که نه ظرفیت جذب وجود داشت و نه مفید و مؤثر بودن آنها اثبات شده بود، بلکه ائتلاف منابع ذی‌قیمت بود. با این اوصاف مدام بانک تأسیس و منابع جمع شد.

با توجیهات قشنگ و به‌ظاهر کارشناسی هم بزکش می‌کنیم و در برخی مواقع که به‌ظاهر، قانون موجود مشکل داشته با ارائه قوانین جدید که الفاظ زیبایی هم داشته بزک می‌شده اما از محتوا خالی است و از این نوع گویش‌ها متأسفانه زیاد صورت گرفته و شاهدیم که چگونه واژه‌ها در بسیاری از موارد مثلاً برای توجیهات،

می‌کند که از همان جا خشت کج اول گذاشته می‌شود؛ به این ترتیب که شورای پول و اعتبار در جلسه ۹۴۸ خود مقررات قانون مزبور را تصویب می‌کند.

همیشه تلاش‌ها و تبلیغات برای خصوصی‌سازی این‌گونه به ذهن متبادر می‌کند که برای مصرف‌کننده، حاصل فعالیت بنگاه خصوصی منجر به قیمتی رقابتی و کمتر می‌شود. در مصوبه مزبور و در نهایت حیرت متوجه می‌شویم که شورای پول و اعتبار اجازه می‌دهد که بانک‌های خصوصی دو تا سه درصد می‌توانند هم بیشتر سود بدهند و هم بیشتر سود بگیرند. همین حرکت انحراف‌های روزبه‌روز رشدیابنده را سبب و امتیازات دیگری نیز در سال‌های بعد برای آنان فراهم شد.

همین اشتباهات باعث انحراف تدریجی مطلوبیت‌ها به‌ویژه در امر سرمایه‌گذاری شد؛ از جمله در شاخص بهای تولیدکننده (PPI)، قابل مشاهده است که شاخص واسطه‌گری‌های مالی به شکل انفجاری و غیرقابل باوری رشد یافته و شاخص همه فعالیت‌های دیگر را تحت‌تأثیر قرار داد؛ به این ترتیب ذهنیتی ایجاد و مطلوبیت جامعه را به سمتی بردیم که گویا فعالیت در هیچ بخش اقتصادی نمی‌تواند بازده دارایی‌هایش بیش از واسطه‌گری‌های مالی باشد. کسی هم سؤال نمی‌پرسد که چرا، مگر بانک خصوصی برای رقابت ایجاد نشده، پس وقتی بخش خصوصی به میان می‌آید باید قیمت کاهش پیدا کند.

هر عقل سلیمی می‌تواند دریابد که در چنین وضعیتی منابع از بانک‌های دولتی، بدون اینکه به صورت واقعی رقابت برقرار شود، خارج شده و به بانک‌های خصوصی سرازیر می‌شود. با این‌گونه تصمیمات کار را به جایی می‌کشاند که وقتی ادعا می‌کنید بانک‌ها باید از قانون پولی و بانکی کشور تبعیت کنند، عموماً می‌گویند که ما بانک خصوصی هستیم و تبعیت نمی‌کنند. این قانون در زمانی تصویب و اجرا شد که به هیچ‌وجه ساختار نظارتی کارآمد و دقیق هم در کشورمان فراهم نشده بود و هنوز هم می‌توانیم بگوییم که برقرار نیست. اخیراً هم که خبردار شدید با اندک نظارت جدی‌تر از سوی بانک مرکزی، بانک‌های سودده به زیان‌ده تبدیل شده‌اند.

❖ **وقتی مرحله به مرحله این اشتباهات رخ می‌دهد چه**

**اتفاقاتی در پیامد این قضیه پیش می‌آید؟**

تقویت غیرقابل مهار بخش مالی در اقتصاد کشور. این خود از اشتباه در برداشت مفهوم رقابت و اقتصاد بازار در ایران حاصل شده و یکی از مسائل مهمی که لازم است به آن پاسخ مناسبی از سوی کارشناسان اقتصادی و دست‌اندرکاران اجرائی کشور داده شود، این نکته است که آیا ساختار اقتصاد ایران، آمادگی لازم برای اعمال شرایط بازار آزاد را دارد. آیا اگر به سمت تعدد بنگاه‌های تولیدی یا خدماتی یا مالی برویم، با افزایش تعداد این قبیل بنگاه‌ها، به رقابت به مفهوم واقعی کاهش هزینه، قیمت و بهبود بهره‌وری خواهیم رسید؟ آیا زمین اقتصاد ایران به طور مناسب، در دهه‌های گذشته، کربندی شده است که امروز بتوان با روان کردن آب روی آن، گرفتار چاله‌ها نشد و بخش‌های ناهموار مسبب اتلاف منابع نشوند؟

آیا در شرایطی که اقتصاد ایران به دلیل اشتباهات مهلک گذشته با احساس کمبود منابع مالی، بر اثر تعدد پروژه‌های غیرمفید و نابجای عمرانی یا طرح‌های به اصطلاح صنعتی و به شدت تکراری و غیراقتصادی، مواجه است بهتر است به سمت سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی دقیق این منابع حرکت کنیم یا آنکه قدرت را در اختیار مکانیسم بازار و دستان نامرئی آدم اسمیت

تبدیل و آن را با اجبار تحمیل کردند؛ اما حیرت‌آورتر و دردناک‌تر این بود که بخش‌های غیرمولد واردکننده کالاهای مصرفی از پرداخت چنین مابه‌التفاوتی معاف شدند. این‌گونه تصمیم‌گیری‌ها با هیچ منطقی نمی‌تواند همسویی داشته باشد. این تصمیم‌گیری‌ها اثرات خود را در بلندمدت نشان داد؛ همان نکته‌ای که فردریک باستیا آن را بیان کرد.

تبعات مالی و بدهی‌های ایجادشده در نظام مالی بین‌المللی و پرداخت اقساط، برای سال‌های نیمه دوم دهه ۷۰ شمسی، فشارهای بسیاری برای کشور ایجاد کرد. در حالی که طرح‌های بی‌شمار عمرانی و گاهی بی‌مورد نیز در دست اجرا قرار گرفته بود. در چنین وضعیتی دوباره با تکرار شدن دریافتی‌های حاصل از فروش نفت خام مواجه شدیم و مجدداً تشویق برای سرمایه‌گذاری در امر تولید صنعتی جریان یافت. زمانی که به آمارها مراجعه شود دیده می‌شود که با حادث شدن وضعیت سخت اقتصادی بر اثر تبعات همان بی‌انضباطی‌ها، در سال‌های ۱۳۷۶ الی ۱۳۸۰، برای جلوگیری از تبعات خردکننده معضلات حاد ایجادشده و تشویق تولیدکننده‌ها برای داخلی‌سازی نیازها براساس خواست‌های دولت وقت، آمارهای وزارت امور اقتصادی و دارایی نشان از آن دارد که ارزش ریالی دریافتی حقوق ورودی کالاهای وارداتی به ارزش ریالی گمرکی واردات کشور به طور متوسط از حدود ۱۶ درصد به ۳۶ درصد افزایش یافت. همین عوامل باعث شد که اشتغال ایجادشده کشور، به نحو چشمگیری ممتازتر از سایر دوره‌ها شده که دیگر هم تکرار نشد؛ ولی با افزایش دریافتی‌های ارزی حاصل از صادرات نفت خام از سال ۱۳۸۱، مجدداً دولت‌ها تولید را به فراموشی سپردند.

از محاسبات آمارهای ارائه‌شده مشخص می‌شود که این نسبت در سال ذکرشده به یکبار به ۹ درصد کاهش می‌یابد. ملاحظه می‌شود که با این‌گونه بی‌برنامگی‌ها، حرکات آونگ‌وار در تصمیم‌گیری‌های اقتصاد کلان و عدم وفای به عهد در ترمیم خُسران‌های بخش‌های تولیدی حاصل از تصمیمات دولت‌ها، اعتمادها خدشه‌دار شد.

با تعجب با محاسبه آمارهای منتشرشده بانک مرکزی مشاهده می‌شود که در نیمه اول سال ۱۳۹۵ به طور متوسط حقوق ورودی ریالی دریافتی کالاهای وارداتی کشور به ارزش ریالی گمرکی کالاهای وارداتی به شش درصد تنزل می‌یابد، یعنی از متوسط حقوق ورودی کشورهای عضو سازمان تجارت جهانی هم کمتر! حال با مجموعه این مقدمات به اضافه نبود راهبرد توسعه صنعتی و به‌کارگیری سلاقی متولیان امور صنعت و ایجاد واحدهای صنعتی به صورت تکثیر افقی و دارای رده‌بندی فناوری متوسط و پایین در ظرفیت‌های خرد مقیاس و در نتیجه رقابت مخرب و عدم امکان حضور در سطح جهانی، می‌توان درک کرد که چرا احساس کمبود منابع مجدداً در کشور به وجود آمد، به همین دلیل و براساس آن احساس در برنامه سوم توسعه ماده ۹۸ گنجانده شد. کلید بحث در بانک‌های خصوصی، عمدتاً تأمین منافع غیرمولد هاست. در دنباله صحبت، آماری را در این خصوص ذکر خواهیم کرد.

قانون اجازه تأسیس بانک‌های خصوصی در ماده ۹۸ آمده است و این قانون با توجهات و واژه‌های زیبا همچون افزایش شرایط «رقابتی»، «تشویق پس‌انداز و سرمایه‌گذاری»، «رشد و توسعه اقتصادی کشور» و از همه مهم‌تر «جلوگیری از ضرر و زیان جامعه» تصویب شد، لیکن اجرای آن را احاله به آیین‌نامه‌ای



یکی از مشکلات اصلی امروز اقتصاد کشور فرورفتن در دام «روزمرگی» و تلاش برای حل مشکلات موجود در آن با دیدی «کوتاه‌مدت» برای رهایی از آنهاست. مشکل مهم دیگر ایجاد بی‌اعتمادی در فعالان تولیدی کشور به‌ویژه در بخش واقعی صنعت است. چرا این مطلب را می‌گوییم، زیرا هرگاه کشور با مشکل حاد روبه‌رو شده، به طور مرتب با کوشش‌های دولت‌ها و طلب تلاش برای تولید مواجه بوده‌ایم



شد در حقیقت میخ تابوت زده شد.

اجرای این قانون سال ۸۵ شروع شد که این اجرا بعد از حدود پنج ماه هم‌زمان شد با اولین مصوبه تحریم شورای امنیت علیه ایران. این تحریم که صورت گرفت بخش‌های تولیدی ایران را هدف قرار داده بود. بنابراین بر اثر دو عامل - ماده ۱۰ و تحریم‌ها - که به‌خودی‌خود ریشه و باعث افزایش بسیاری از مشکلات صنایع می‌شود، در کمال تعجب شاهد بودیم که هیئت وزیران هم در سال ۱۳۸۶ یکباره مصوبه‌ای را صادر می‌کند و واحدهایی را که با معوقه روبه‌رو می‌شوند، منع می‌کند که هیچ‌گونه تسهیلاتی نباید به آنها ارائه شود! از همین نقطه حجم معوقه‌ها رشد می‌کند و نکته درخور توجه این است که در آمارهای بانک مرکزی از این سال به بعد، یکباره معوقه بخش‌های دولتی و غیردولتی را در هم ادغام می‌کنیم و نمی‌توانیم تعقیب و تشخیص دهیم بخش خصوصی معوقه‌اش بالا رفته است یا بخش دولتی؟

در ادامه تزیاید مشکلات بخش‌های تولید کشور، در سال ۱۳۸۹ قانون هدفمندی یارانه‌ها هم تصویب می‌شود. ماده ۸ قانون بیان می‌کند که ۳۰ درصد از خالص وجوه به صورت کمک یارانه تسهیلات باید به واحدهای تولیدی داده شود، ولی ناباورانه بخش‌های تولید مشاهده می‌کنند که دولت وقت بر این حق قانونی آنان کاملاً چشم پوشیده و به آن وقعی نمی‌نهد و تأسف‌آورتر اینکه متولیان صنعت هم هرکدام به‌نوعی به توجیه واقعیت نمی‌پردازند و از کنار آن با سکوت عبور می‌کنند. این عمل باعث می‌شود که این هزینه‌ها هم علاوه بر سایر هزینه‌های عوامل تولید که خود به قدر کافی بالا بوده، به کل هزینه‌ها افزوده شود.

در ادامه این روند بانک مرکزی در گزارش خلاصه تحولات اقتصادی سال ۱۳۹۰ خود حقیقتی دیگر را بیان می‌کند: «در شرایطی که تشدید تحریم‌ها مضیقه مالی ناعادلانه بین‌المللی علیه کشور به‌خصوص و در نیمه دوم سال مورد بررسی، فعالیت‌های تولیدی را هدف گرفته بود». بانک مرکزی در گزارش خلاصه تحولات اقتصادی سال ۱۳۹۱ خود حقایق دیگری را نیز ذکر می‌کند: «رکود فعلی حاکم بر اقتصاد کشور را بر حسب تقدم عوامل و نه لزوماً شدت اثرگذاری می‌توان ناشی از عوامل زیر دانست؛ اول، نااطمینانی‌هایی که در

چند سال گذشته به مناسبت‌های گوناگون و در سطوح مختلف سیاست‌گذاری ایجاد و تشدید شده و موجب خروج بخشی از سرمایه‌های بخش خصوصی از فعالیت‌های مولد شد؛ دوم، آثار قابل انتظار اجرای طرح هدفمندسازی یارانه‌ها و افزایش قیمت حامل‌های انرژی از زمستان ۱۳۸۹ که قیمت تمام‌شده بسیاری از محصولات انرژی‌بر و هزینه‌های حمل‌ونقل را افزایش داده و کاهش توان مالی تولیدکنندگان و قدرت خرید مصرف‌کنندگان را به دنبال داشته است؛ سوم، تشدید تحریم‌های تجاری و مالی در دو سال بعد که مبادلات مالی و تجاری کشور با دنیای خارج را بسیار سخت و پرهزینه کرده است.»

دولت فعلی نیز در گزارش ستاد هماهنگی امور اقتصادی خود اعلام می‌کند: «از سوی دیگر بخش مهمی از تسهیلات بانکی اعطاشده در سال‌های گذشته نصیب تعداد کمی بنگاه بزرگ شده است و در نتیجه بنگاه‌های کوچک و متوسط امکان بهره‌مندی از منابع محدود نظام بانکی کشور را نداشته‌اند؛

قرار دهیم تا هرگونه که بازار می‌خواهد به این مهم بپردازد؟ البته نکته مهم در اینجا است که ما متأسفانه همیشه از طرف مدافعان بازار با این اتهام و حمله مواجه شده‌ایم که سیاست‌گذاری دولت، ناکارآمد است و تخصیص‌ها نامناسب؛ اما روی سخن و پیشنهاد ما ضمن دفاع از اقتصاد آزاد و عمده اجرا از سوی بخش خصوصی واقعی، بررسی دولت‌هایی است که درست تشخیص داده‌اند و این تشخیص درست آنان نیز بازمی‌گردد به گروه‌های متخصصی که امور در دست آنها بوده است و اهلیت لازم را داشته و اهلیت را هم درست تشخیص داده‌اند.

در اقتصاد آزاد ما با موارد معتناهی برخورد می‌کنیم که سیاست‌گذاری‌های مناسب اثربخش بوده‌اند. در سال ۱۳۸۱ سهم همه وام‌های ارائه‌شده بانک‌های خصوصی در بخش غیردولتی، ۱۰۲ درصد از کل تسهیلات ارائه‌شده نظام بانکی بوده است و در شهریور ۱۳۹۵ این سهم به ۶۴،۴ درصد رسیده است. به عبارتی تصاحب چنین سهمی از سوی آنان، به معنای خارج از کنترل کردن منابع مالی کشور از سوی سیاست‌گذاران اقتصادی مالی و پولی کشورمان برای تعالی اقتصادی است؛ یعنی کل این مسائل بحران



اقتصادی و رکود را که دولت و مجلس می‌خواهند حل کنند، تنها روی حدود ۳۶ درصد منابع بانک‌های دولتی می‌توانند حساب کنند که به‌هیچ‌وجه کافی نیست. اشتباه بعدی، ماده ۱۰ قانون برنامه چهارم بود که بیان می‌کند بانک‌ها را چرا محدود کنیم پس هر نوع سهمیه‌بندی یک دفعه لغو می‌شود؛ دومین اشتباه این بود که همه نرخ‌های بخش‌های اقتصادی را یکسان می‌کنند. هم این قوانین و هم عوامل دیگری که اتفاق می‌افتد، واگرایی‌های نابرابر اقتصاد ایران را کاملاً تشدید می‌کنند.

نکته خطرناک بعدی در همین ماده این بود که تحت واژه‌های مجدداً زیاباشده «ایجاد فضای رقابتی سالم»، تصویب شد که بنگاه‌ها و مؤسسات دولتی و دیگر نهادهای عمومی و شهرداری‌ها می‌توانند در بانک‌های غیردولتی هر جایی بخواهند حساب باز کنند و شاهد بوده‌اید که بانک‌های به‌اصطلاح خصوصی از سوی سازمان‌های عمومی و غیردولتی متعددی تأسیس و هدف مقنن از آن لوٹ شد. از سال ۸۴ که ماده ۱۰ قانون برنامه چهارم تصویب

کسر کنیم، سؤال‌های بسیاری می‌توان مطرح کرد. آیا می‌تواند منابع سپرده‌گذاران در بنگاه‌های مربوط به بانک‌ها به کار گرفته شده باشد؟ آیا این منابع در خدمت فعالیت‌های تولیدی مولد قرار گرفت یا فعالیت‌های غیرمولد؟

متأسفانه بدون ساختارهای اطمینان‌بخش نظارتی، اقتصاد کشور در دام مالی شدن گرفتار شده و تا رفع آن و ایجاد مطلوبیت برای جامعه که پول به چرخه صنعتی بازگردد، نمی‌توان امید داشت که از این رکود سنگین خارج شد. ایجاد بانک‌های خصوصی بدون توسعه‌یافتگی صنعتی، نه اثری در ایجاد رقابت داشت و نه اثری در توسعه کشور بلکه تبدیل به باری بر دوش کشور، افزایش نابرابری‌های اجتماعی و ازدیاد فساد شده و خواهد شد و با احتمال زیاد با ادامه همین رویه در وجه رانت‌خواری، بیشتر غیرمولدها را تقویت خواهد کرد.

### با این شرایطی که مطرح کردید آیا آمیدی هست؟ چاره چیست و چه باید کرد؟

خوشبختانه کشورمان بر اثر تلاش‌ها و فداکاری‌های قشر میانی کارشناسان دولتی در دهه‌های گذشته و در میان بی‌برنامگی اقتصادی و توسعه‌ای به مفهوم واقعی آن از سوی دولت‌مردان و سیاست‌مداران کشورمان، قادر به اقداماتی شده است که اقلی از ابزارها و امکانات لازم برای جهش هنوز در دسترس‌مان است. همچنین ساختارهای مبنایی تولید صنعتی که در دوران جنگ تحمیلی شکل گرفت، تجارب ذی‌قیمتی را در کشور فراهم کرد. از سوی دیگر با وجود انتقاداتی که به آموزش عالی به لحاظ کیفی می‌شود و خود حقیقتی است، زیرا با وجود بیش از دوهزار و ۴۰۰ مؤسسه آموزش عالی و مسائلی که خبرگان آموزشی بر اثر نبود نقشه‌های راه بلندمدت بیان کرده‌اند، همان‌گونه که در بخش‌های تولیدی اثرات همین بی‌تدبیری‌ها را مشاهده می‌کنیم، لیکن مزیت آن در دسترس بودن جوانان آموزش‌دیده در داخل کشور و آثانی که مهاجرت کرده و در بنیان‌های علمی بین‌المللی در حال فعالیت هستند.

از این‌رو قطعاً کشورمان با عنایت به موقعیت استراتژیک منحصربه‌فرد و در دسترس بودن مزایای پیش‌گفته، کاملاً قادر است عقب‌ماندگی‌ها را جبران و در طول یک دهه جایگاه مستحکم و پایداری را در سطوح بالای اقتصادی و توسعه‌یافتگی جهانی برای خود فراهم کند که البته توجه به ریشه‌های مسائل، پذیرش اشتباهات، متوقف کردن مبالغه‌گویی‌ها و در صورت لزوم جراحی‌های لازم حیاتی است. ریشه بسیار مهم مشکلات اقتصادی ما به عنوان یک کشور توسعه‌نیافته را باید در نظام تصمیم‌گیری اقتصادی کشورمان جست‌وجو کرد.

در کشوری که به توسعه‌یافتگی نائل نشده و در عین حال چنین حجم درخور توجهی از منابع ذی‌قیمت را در اختیار داشته، اما قادر نشده اقتصاد خود را کارآمد کرده و در مقابل تکانه‌های بیرونی مقاوم‌سازی نسبی کرده باشد و قادر نشده نابرابری‌های اجتماعی خود را متعادل کند، یقیناً مسئولان تصمیم‌گیر اقتصادی آن مرتکب اشتباهی بزرگ شده‌اند.

بنابراین با توجه به اینکه این بنگاه‌ها امکان بهره‌مندی از منابع بازار سرمایه را نیز ندارند می‌توان نتیجه گرفت طی سال‌های گذشته بنگاه‌های کوچک و متوسط به هیچ منبع رسمی برای تأمین مالی دسترسی نداشته‌اند. از آنجایی که بخش عمده اشتغال کشور - به خصوص اشتغال صنعتی - در بنگاه‌های کوچک و متوسط متمرکز است و این بنگاه‌ها طی سال‌های گذشته بیشترین آسیب را از بی‌ثباتی‌های اقتصاد کلان متحمل شده‌اند...». همچنین در گزارشی هم سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی در سال ۹۴ که گزارش و عملکرد برنامه پنجم را ارائه داده‌اند متذکر می‌شود: «رکود تورمی به‌وجودآمده براساس نظرات کارشناسان ریشه در مشکلات ساختاری و بلندمدت اقتصاد کشور دارد که متأسفانه به‌موقع و در زمان مناسب خود درمورد آنها چاره‌اندیشی نشد.

مشکلات ساختاری مربوطه همراه با اعمال تحریم‌های اقتصادی و نیز اجرای نامناسب هدفمندی یارانه‌ها در سال‌های اخیر به صورت یک معضل اساسی در اقتصاد کشور نمودار شده و تأثیرات نامطلوبی به‌جا گذاشته است. تورم مزمن، بی‌ثباتی و ناطمینانی، تفوق نهادهای شبه‌دولتی، اجرای ناقص سیاست‌های خصوصی‌سازی، پایین بودن بهره‌وری، وجود انحصارات، درجه پایین رقابت و عدم توسعه‌یافتگی بازارهای مالی و پولی از جمله مشخصه‌هایی هستند که ساختار تولیدی کشور را به شکل ضعیف و شکننده‌ای شکل داده و به‌این‌ترتیب مستعد فروغلتیدن به رکود کرده است.»

همه این شواهد نشان از آن دارد که دولت‌ها همه آگاه بوده‌اند که بخش‌های تولیدی گرفتار چه مصائبی بر اثر تصمیم‌های اتخاذشده کلان خود آنها شده بودند و بخش‌های تولیدی خصوصی خود هیچ کنترلی بر آنها نداشته‌اند، اما ناباورانه و ناعادلانه آنها را در مقابل بانک‌ها تنها و بی‌پایور رها کردند. حتی متولیان بخش‌های تولیدی، درخصوص بیشتر در باتلاق فرورفتن بنگاه‌های تولید و در مقابل سود روزافزون واسطه‌گری‌های مالی، با نادیده‌گرفتن حقایق بدون هرگونه دفاع حداقلی، سکوت پیشه کردند.

### به نظر جناب عالی، منابع چطور جمع می‌شود؛ میزان بدهی‌ها و سپرده‌ها چطور تغییر کرده است؟

اگر سپرده‌ها و بدهی‌های بخش غیردولتی را به تفکیک در بانک‌های دولتی و خصوصی مطالعه کنیم به نسبت‌های درخور توجهی می‌رسیم زیرا این نشان از آن خواهد داشت که چه حجم از منابع در اختیار آنان، به مصرف تسهیلات‌دهی به بخش غیردولتی نرسیده. به‌این‌ترتیب که در بانک‌های تجاری دولتی نسبت مزاد سپرده به بدهی‌ها در بخش غیردولتی در آخر سال ۱۳۹۴، ۵۱ درصد است. این نسبت در بانک‌های خصوصی در پایان سال ۱۳۹۴ حدود ۶۱ درصد بوده است. اگر فرض کنیم که سپرده قانونی ۱۳ درصد و اسکناس و مسکوک و سپرده دیداری نقد در دسترس هم حدود هفت درصد باشد، جمعا حدود ۲۰ درصد می‌شود. حال اگر این درصدها را از درصد مازادها

### تجارب ذی‌قیمت در کشور

خوشبختانه کشورمان بر اثر تلاش‌ها و فداکاری‌های قشر میانی کارشناسان دولتی در دهه‌های گذشته و در میان بی‌برنامگی اقتصادی و توسعه‌ای به مفهوم واقعی آن از سوی دولت‌مردان و سیاست‌مداران کشورمان، قادر به اقداماتی شده است که اقلی از ابزارها و امکانات لازم برای جهش هنوز در دسترس‌مان است. همچنین ساختارهای مبنایی تولید صنعتی که در دوران جنگ تحمیلی شکل گرفت، تجارب ذی‌قیمتی را در کشور فراهم کرد.

از سوی دیگر با وجود انتقاداتی که به آموزش عالی به لحاظ کیفی می‌شود و خود حقیقتی است، زیرا با وجود بیش از ۲۴۰۰ مؤسسه آموزش عالی و مسائلی که خبرگان آموزشی بر اثر نبود نقشه‌های راه بلندمدت بیان کرده‌اند، همان‌گونه که در بخش‌های تولیدی اثرات همین بی‌تدبیری‌ها را مشاهده می‌کنیم، لیکن مزیت آن در دسترس بودن جوانان آموزش‌دیده در داخل کشور و آثانی که مهاجرت کرده و در بنیان‌های علمی بین‌المللی در حال فعالیت هستند.